



## حیرت، حسرت و واقعیت

یادداشتی از مهرداد خدیر  
درباره آنچه در نمایشگاه رسانه‌های ایران گذشت



گزارش  
اقتصاد  
۱۴-۱۳

## افزایش کلاهبرداری مسکن

تشکیل ۳۵ هزار پرونده با موضوع جعل و کلاهبرداری  
در گفت‌وگو با ناصر ذاکری و محمود اولاد



## از زندان بدتر هم هست؟

یادداشتی از علی ورامینی  
درباره روح‌الله نجفی گزارشگر بین الملل هم‌میهن



## سایه جنگی دیگر

رخدادهای کنفرانس امنیتی مونیخ، غیبت ایران و حضور اپوزیسیون

گزارش  
دولت  
۲۰۳

## روایت دولت رئیی از پرونده بابک زنجانی

محمد مهاجری:

بابک زنجانی چطور ۱۰ سال  
نهادهای مالی کشور را سرکار گذاشت؟

سرمقاله

## بابک زنجانی و چای دیش

بازگرداندن اموال به‌یغما برده مردم به وسیله بابک زنجانی به کشور در صدر اخبار این روزها قرار دارد. این خبر با فرض جزئیات گفته‌شده می‌تواند مثبت تلقی شود. در این میان، ذوق‌زدگی دولتی‌ها در حدی است که رئیس شورای اطلاع‌رسانی دولت در اظهاراتی عجیب خواسته است آن را مال خود کند و اظهار نموده که «قبیل از این دو سال، مقاومتی وجود داشت تا بازگشت اموال بابک زنجانی به نتیجه نرسد». وی سپس ادامه داد که «اطلاعات سپاه در بازگشت اموال، نقش تعیین‌کننده‌ای داشت». گویی که دولت متولی این ماجرا بوده، در حالی که مسئول اصلی ماجرا یعنی قوه قضائیه اعلام کرده که «در پی تعامل سازنده ایجادشده میان دستگاه قضایی و سازمان اطلاعات سپاه، اموال بابک زنجانی با همکاری خودش در خارج از کشور شناسایی و اطلاعات جدیدی از دارایی‌های او در اختیار مسئولین پرونده قرار می‌گیرد». بر این پرونده را اعلام نکرده‌اند. بیانیه قوه قضائیه نشان می‌دهد که اگر میان دو دستگاه قضایی و اطلاعات سپاه هماهنگی بود، در همان زمان گذشته، یعنی در زمان ریاست آقای رئیسی بر قوه قضائیه ماجرا حل می‌شد. احتمالاً دلایلی برای این عدم هماهنگی وجود داشته که ۱۰ سال طول کشیده است. حال چگونه است که یک مقام دولتی بی‌ربط با مسئله مشکل را بر دوش دولت قبل می‌اندازد؟ ولی مسئله اصلی این نیست، مشکل اصلی این است که پدیده بابک زنجانی میراث ماندگار و البته شوم دولت اول اصولگرایان است که به دست دولت روحانی و وزارت نفت آن دولت کشف شد و متخلف آن به زندان افتاد و حکم اعدام هم گرفت. ماجرای این پرونده خیلی عمیق‌تر از آن است که با بازگرداندن اموال حل شود. مهمترین مسئله این است که چهار مقام بالای دولت اصولگرایی اول، خلاف قانون مصوب کردند که با شرایطی عجیب به وی پول و نفت داده شود. نامه آن منتشر شده است. این توافق هیچ مبنای قانونی ندارد و تخلف آشکار است. ولی دریغ از احضار و یک جلسه رسیدگی به اتهامات آنان. بدیهی است هنگامی که مسئولین مصونیتی این‌گونه در برابر تخلف پیدا کنند؛ به‌طور طبیعی، فساد هم‌چون «چای دیش» هم بارقم سرسام‌آوری رخ می‌دهد. برخی فکر می‌کنند که کلاهبرداری بابک زنجانی ناشی از فروش نفت و بازگرداندن پول آن است، در حالی که ماجرا متفاوت است و اصل بدهی وی ناشی از پرداخت پول نقد از طرف وزیر نفت دولت اصولگرایی احمدی‌نژاد به وی است تا تجهیزات بیاورد و به پیمانکاران بدهد؛ ولی تقریباً بیشتر پول‌ها را بالا کشیده و نداده است. جالب است که چهار مقام دولتی احمدی‌نژاد با این اقدام خلاف قانون موافقت کرده بودند، در حالی که خلاف قانون بوده و سازمان اطلاعات سپاه هم مخالف این سیاست بوده است. آن پول‌ها به‌جای آنکه در صنعت نفت مصرف شود، صرف خرید املاک و اتلاف در خارج از کشور شد و تقریباً همه به این نتیجه رسیدند که وی دیگر پول چندانی جز آنچه که در ایران داشته است، ندارد. حالا چگونه چنین پولی زنده شده است؟ خدای داد. ❏

## روایتی درباره تبار شناسی تاریخی و مبنای جامعه‌شناختی بیانیه ۱۱۰ امضایی

تحلیل  
سردبیر  
۴-۵

# دوم خرداد هم روزنه گشایی بود



در سال ۱۳۸۱ و انتخابات شوراهای که آزادترین انتخابات پس از جمهوری اسلامی بود، موج اجتماعی حامی اصلاحات فروکش کرد؛ به‌طوری که ۱۰۰ هزار نفر به سیدمصطفی تاج‌زاده (که امروز تبدیل به نماد رای ندادن و دفاع از آزادی انتخابات شده‌اند)، رای دادند و ایشان رتبه شانزدهم تهران را کسب کرد. تاج‌زاده کسی بود که خودش نقش اساسی را در شکل‌گیری شوراهای داشت. به نظر من، تنهایی که آن روز تاج‌زاده حس کرد؛ از تنهایی امروز او در زندان سنگین‌تر بود.



کمپین انتخاباتی دکتر معین در انتخابات ۱۳۸۴ همچون اسب تروایی بود برای نیروهای اپوزیسیون قانونی و نیروهایی که امکان حضور مستقیم در ساخت قدرت را نداشتند، تا از این طریق، همچون افسانه تروا به «شهر قدرت» وارد شوند. اگر انتخابات دوره دوم شوراهای را کنار بگذاریم، انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۳۸۴ اولین جایی بود که در سطح دولت قرار بود چهره‌هایی مثل مهندس عزت‌الله سحابی و حتی شیرین عبادی وارد ساختار سیاسی شوند



حضور نیروهای اصلاح‌طلب و منتقد در سطح سیاست منجر به این می‌شود که در میان خود جریان راست و اقتدارگرا هم، نیروها و طیف‌های ریشه‌دارتر، معتدل‌تر و خردورزتر میدان‌دار شوند و تندروها و گرایش‌های رادیکال و تنش‌جو به حاشیه بروند. چنان‌که چهره‌های نظیر علی اکبر ناطق‌نوری که در سال ۱۳۷۶ نامزد رسمی آنها بود و در سال ۱۳۸۴ رئیس شورای هماهنگی نیروهای انقلاب بود؛ اما بر اثر روند تحولات پس از ۱۳۸۴ چنان به حاشیه رفت.



بزرگانی که امروز منتقد روزنه‌گشایی هستند و بعضاً، حتی این عبارت را به تمسخر به کار می‌برند، خودشان کسانی هستند که صدها بار در مصاحبه‌هایشان گفته‌اند ما انتخابات دوم خرداد را با این رویکرد شرکت کردیم که ۳ یا ۴ میلیون نفر به سید محمد خاتمی رای بدهند و این سبب رای تبدیل به بستری شود برای شکل‌گیری یک نیروی اجتماعی و یک گفتمان جدید. اما در عمل، موج اجتماعی برخاست و این ۳ یا ۴ میلیون رای تبدیل به ۲۰ میلیون شد.



# بنایار تیسیم ایرانی

بازخوانی مداخله نظامیان در عصر پهلوی در سالگرد کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹

تاریخ  
سیاست  
۶-۷

شیخ گرفتار احضار و مراقبت امنیتی شد و مؤسسه اطلاعات هم تحت فشار قرار گرفت تا آنجا که به اجبار نشر مقالات علمی دکتر شیخ را محدود کرد. در فضای ناشفاف سیاسی، معمولاً بازار گمانه‌زنی‌های پادرو هوا به شدت داغ می‌شود و ضمن خیال‌پردازی درباره یک اتفاق کوچک و حاشیه‌ای، افراد بی‌گناه و بی‌پناه را به رنج و چه‌بسا مصیبت گرفتار می‌کند. آنچه برای زنده‌یاد سعیدی سیرجانی هم اتفاق افتاد از جنس همین گمانه‌زنی‌های بی‌مایه و پایه درباره چند یادداشت آن مرحوم در روزنامه اطلاعات بود که سرانجام منجر به بازداشت و از دست رفتن جانش شد. منظور از این مقدمه، تأکید بر مواجهه غیرتحقیقی با رویدادهای سیاسی در تاریخ معاصر است. ظاهراً هر فرد یا گروهی که شیفته یک چهره مشهور یا یک رویداد خاص است، چنان آن را مطلق می‌کند و در آن ذوب می‌شود که جای هیچ‌گونه چون و چرایی را برای تحقیق و تنبیه تازه در آن باز نمی‌گذارد. نفرت از یک چهره و یا رویداد هم دقیقاً همین حکم را منتهی در جهت عکس دارد. اینکه پس از گذشت ۱۰۳ سال، کودتای سیم حوت ۱۲۹۹ را سیاه بنامیم یا بنامیم، تأثیری در زندگی و حیات امروز ما ندارد، اما کنکاش در چرایی وقوع آن حادثه می‌تواند درس آموز باشد. ❏

زنده‌یاد دکتر جواد شیخ‌الاسلامی، استاد فقیه علوم سیاسی در دانشگاه تهران، در اوایل دولت نخست مرحوم هاشمی‌رفسنجانی به خود جرأت داد تا در مقاله‌اش در مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی «کودتای سوم اسفند سال ۱۲۹۹ را سیاه نداند». این اظهار نظر کوتاه، برای دکتر شیخ بدون دردسر نشد. در آن هنگام مرحوم هاشمی که داعیه سازندگی خرابی‌های جنگ از طریق عادی‌سازی روابط خارجی و شرایط داخلی داشت، در برخی محافل دارای گرایش مذهبی چپ، به تمایل به نزدیکی به عناصر «رژیم گذشته» متهم بود. برخی از این محافل، جمله دکتر شیخ را شاهد مثالی برای اتهام خود دانستند و چنین گمانه‌زنی کردند که چون سیدمحمود داعی، مدیر مسئول روزنامه اطلاعات از حامیان پروپا قرص هاشمی‌رفسنجانی است، پس امکان ندارد بدون نظر موافق هاشمی اجازه انتشار مقاله‌ای را در ماهنامه تحت مدیریت خود داده باشد که در آن کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ سیاه قلمداد نشده است! واقعیت این است که روح هاشمی هم از این مقاله خیر نداشت و دکتر شیخ بنا به تحلیل خود این مقاله را نوشته و زنده‌یاد مهدی بشارت سردبیر مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی نیز بنا به صلاحدید خودش مقاله را منتشر کرده بود؛ به دنبال نشر این مقاله، گویا دکتر

## زمینه‌های برآمدن رضاخان



احمد زیدآبادی

نویسنده و مشاور هم‌میهن